Archive of SID

سیاوش در شاهنامه‌های شاهزادگان تیموری

مقایسهٔ تطبیقی نگاره‌های داستان کشته شدن سیاوش در شاهنامه‌های ابراهیم‌سلطان، بایسنقری و محمد جوکی

اکرم احمدی توانا[1]

چکیده

سه فرزند شاهرخ تیموری، یعنی ابراهیم‌سلطان، بایسنقر میرزا و محمد جوکی، حامیان خلق سه نسخهٔ مصور نفیس از شاهنامه هستند. این شاهنامه‌ها که طبعا همگی متنی واحد دارند، به لحاظ شیوهٔ تصویرگری تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. همچنین در این کتاب‌ها نقاشی‌هایی با موضوع یکسان وجود دارد. داستان کشته‌شدن سیاوش یکی ازموضوعاتی است که در هر سه نسخه به تصویر درآمده است و پژوهش حاضر نیز به مطالعهٔ آن اختصاص دارد. پرسش‌های اصلی مقاله عبارتند از: الف. دلیل انتخاب شخصیت سیاوش و صحنهٔ مرگ او چیست؟ ب. آیا مقایسهٔ این سه نسخه می‌تواند دربارهٔ شرایط سیاسی، تاریخی و هنری آن دوره و ذهنیت سفارش‌دهندگان نکاتی را روشن کند؟

در این مقاله برای بررسی این سه نگاره از مطالعه بافتار اثر هنری، خوانش بینامتنی متن و تصویر و بررسی شمایل‌شناختی استفاده شده‌است. بنابراین در ابتدا به چرایی انتخاب داستان و ارتباطات میان متن و تصویر (تعداد ابیات موجود در نگاره‌ها؛ نسبت اندازهٔ متن به تصویر؛ بیتِ مصوّر؛ سَرداستان[2]؛ و میزان تعهد نگارگر به متن فردوسی در تصویرسازی) پرداخته شده‌است. در مرحلهٔ بعد، ترکیب‌بندی نقاشی‌ها (ارتباط میان کادر متن و کادر تصویر؛ تعداد پیکرهای موجود در صحنه؛ نحوهٔ قرارگیری آنها؛ و ارتباط میان پس‌زمینه با پیکرها) تحلیل و با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در انتها نیز بررسی شمایل‌شناسانهٔ جزئیات تصویر (لباس و کلاه افراد، به خصوص سیاوش و گرسیوز و گروی؛ ژست و حالت افراد؛ و رشد گیاه از خون سیاوش) انجام شده‌است. میزان استقلال این نگاره‌ها از یکدیگر و چگونگی روایت هر یک از شرایط حامی مالی، از دستاوردهای این مطالعهٔ تطبیقی است.

واژگان کلیدی: شاهنامه‌های مصور، ابراهیم‌سلطان، بایسنقر میرزا، محمد جوکی، سیاوش.

۱. مقدمه

نُسَخ مصور شاهنامه همواره بخش مهمی از تاریخ نقاشی و کتاب‌آرایی ایران و صحنه‌ای برای نمایش قدرت بوده‌اند؛ چه برای سفارش‌دهنده و چه برای هنرمندان. از یک سو دربار در یک متن حماسی و سیاسی، ایده‌آل‌های خود را به نمایش می‌گذاشت و از سوی دیگر رئیس کتابخانه و هنرمندان فرصتی مغتنم برای نمایش تمام عیار توانایی‌های خود فراهم می‌دیدند. اما برای مخاطب معاصر، شاهنامه‌های مصور علاوه بر اهمیت هنری خود یکی از راه‌های ورود به دنیای دربارهای سفارش‌دهنده و شناخت روحیات حاکمان حامی نیز هستند. هر یک از حکومت‌های ایران نگاهی ویژه به تصویرگری شاهنامه داشته‌اند و از این رهگذر مقاصد خود را تأمین کرده‌اند.

[1]. کارشناس ارشد نقاشی، مدرس مدعو دانشگاه علم و فرهنگ، A_ahmaditavana@yahoo.com

[2]. سَرداستان کادری است که پیش از نگاره و در میان متن می‌آید و عنوان داستان مصورشده را در خوددارد.

www.SID.ir

Archive of SID

در دوران تیموری چندین شاهنامهٔ مصور تولید شد، که مهم‌ترین آنها نسخه‌های سه پسر شاهرخ یعنی ابراهیم سلطان، بایسنقر میرزا[۳] و محمد جوکی است. این نسخه‌ها نه فقط در هنر تیموری، که در تاریخ ادبیات و کتاب‌آرایی ایران نیز اهمیتی بسیار دارند. وجود مراکز حمایت هنری در نقاطی به جز پایتخت سیاسی دورهٔ تیموری، نوعی چند صدایی در هنر کتاب‌آرایی این دوران پدید آورد که این سه نسخه از نمونه‌های بارزآن هستند. بررسی اشتراکات و افتراقات این سه مجلد که در قرن نهم هجری در شیراز و هرات تولید شده‌اند، می‌تواند کلید کشف برخی از پرسش‌های تاریخ هنر و روابط سیاسی ایران در این مقطع زمانی باشد.

بررسی مضمونی نگاره‌ها یکی از روش‌های مقایسهٔ شباهت‌ها و تفاوت‌های این سه نسخه است. چهار نگاره با موضوع مشترک در شاهنامه‌های مصور این سه شاهزادهٔ تیموری وجود دارد که به ترتیب عبارتند از: «ملاقات فردوسی با شعرای دربار غزنه»، «نبرد رستم و دیو سپید»، «کشته شدن سیاوش» و«نبرد رستم و خاقان چین». نگارهٔ فردوسی، با وجود ابهاماتی در اصالت داستانی و تاریخی‌اش در اغلب نسخه‌های خطی و با رعایت الگوی مشخصی وجود دارد. این موضوع معمولاً اولین نگارهٔ هر نسخه است مگر مواردی که تصویر افتتاح به مناسبتی افزوده شده باشد. نگاره‌های مربوط به رستم نیز در بسیاری از نسخه‌ها به دلیل اهمیت شخصیت رستم و جذابیت تصویری اتفاقات زندگی او بسیار مورد توجه نقاشان و مدیران هنری بوده‌است(به ویژه داستان‌هاییمانند مبارزه با دیوها در هفت خوان).از میان چهار داستانی که در هر سه نسخه مصور شده‌اند، در این مقالهبه کشته شدن سیاوش به دست گرسیوز پرداخته شده است.

در داستان‌های مربوط به سیاوش، هر چند صحنهٔ مرگ او دارای بیشترین اهمیت است، اما موضوع گذر سیاوش از آتش و در آغوش گرفتن پدر (پس از سربلندی در آزمون)، با تواتر بیشتری در نسخه‌ها مصور شده‌است. در واقع گذر پیروزمندانه از آتش و اثبات پاک‌دامنی، علاوه بر زیبایی بصری و خیال‌انگیزی، بارِ دراماتیک قابل توجهی نیز دارد، اما در این سه نسخه به «مرگ سیاوش» پرداخته شده است. موضوعی تلخ و ناراحت‌کننده که به آیین سوگ سیاوش منجر می‌شود. تکرار «مرگ سیاوش» در این نسخه‌های هم‌زمان، تامل‌برانگیز است، چرا که حتی در *شاهنامهٔ بایسنقری* که تعداد اندکی نقاشی دارد نیز این موضوع مصور شده‌است.

چه انگیزه‌ای موجب اقدام سه شاهزاده تیموری برای مصور کردن شاهنامه شده‌است؟ آیا هنرمندان هر کتابخانه از روند و جریان کار در کتابخانه‌های دیگر آگاه بوده‌اند؟ لزوم خلق سه نسخهٔ از یک متن چه بوده است؟ روابط سیاسی و جایگاه هر یک از این برادران نزد پدر تأثیری در هم‌ذات‌پنداری ایشان با شخصیت سیاوش داشته است؟ با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران در عهد تیموریان چه دلیلی برای بزرگداشت سیاوش وجود داشته؟ حامیان این نسخه‌ها با انتخاب این داستان ویژه از زندگی سیاوش چه مقاصد خاصی را دنبال کرده‌اند؟ نگارگران در تصویرگری این داستان از چه ابزارهایی برای بازنماییِ خوانش ویژهٔ خود از «مرگ سیاوش» سود جسته، و به چه نتایجی رسیده‌اند؟

برای پاسخ به پرسش‌های بالامی‌توان از شیوه‌های جدید مطالعهٔ اثر هنری بهره برد. از آنجایی که تولید نسخه‌های مصور در تاریخ نقاشی ایران همواره به قدرت و دربار وابسته بوده‌است، یکی از کارآمدترین روش‌ها برای خوانش این آثار (بررسی) هنر در بافتار است چرا که امکان مطالعهٔ متغیرها در زمان خلق اثر را فراهم می‌کند (کشمیرشکن،۱۳۹۶:۶۳). در هنر ایران، وقایع دربار و شرایط سیاسی و اجتماعی، همواره به شکلی غیرمستقیم و در لایه‌های پنهان اثر، تاثیر گذاشته‌اند. همچنین میزان تعهد هنرمند به متنِ کتاب نیز بر فرم و محتوای نقاشی موثر بوده‌است. بنابراین در این مقاله برای خوانش نگاره‌ها از مطالعهٔ بینامتنیِ نقاشی و ادبیات، وبرای رمزگشایی از جزئیات و بررسی ارتباط آنها با یکدیگر از روش شمایل‌شناسی استفاده شد.

---

[۳]. نام بایسنقر در منابع مختلف با دو املا بایسنقر و بایسنغر آمده است. با وجود تفاوت‌ها در اینجا بر اساس انجامهٔ شاهنامهٔ بایسنقری این املا به صورت یکسان رعایت شده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۲. پسرانِ شاهرخ، حامیان هنر

هر چند نام تیمور در تاریخ ایران و جهان با ویرانگری کم‌سابقه‌ای گره خورده‌است، اما فرزندان و نوادگان او به هر دلیلی بر خلاف نیای خود در عمران و آبادی کوشیدند. شاهرخ جانشین تیمور علاوه بر درایت سیاسی که موجب یکپارچگی حکومت شد، روحیهٔ هنرپروری نیز داشت. تعداد فرزندان شاهرخ دقیقاً مشخص نیست و در منابع مختلف از۴ تا۷ پسر را به او نسبت داده‌اند. خواندمیر در *روضه الصفا* آنها را این چنین برمی‌شمرد: الغ بیک، ابراهیم سلطان، بایسنقر، محمد جوکی، جانی اغلان، باردوی بیک. (خواند میر،۴۹۹:۱۳۳۹) شش پسر در کودکی یا در جوانی و در زمان حیات پدر از جهان رفتند. از میان آنها الغ‌بیک که در زمان فوت شاهرخ در سال ۸۵۰ ه.ق. در قید حیات بود، جانشین اوشد.

در طول دوران حیات شاهرخ و اساساً در دورهٔ تیموریان رسم بر این بود که شاهزادگان به حکومت ایالات و دیگر نواحی می‌رفتند و عادت خانوادگی حمایت از هنرمندان و دانشمندان را به تمام دربارهای محلی یا ولایتی به همراه می‌بردند. به همین علت در طول این حکومت چندین مرکز هنری هم‌زمان چه بسا گاه در رقابت و یا رفاقت با یکدیگر وجود داشتند[۴](پاکباز، ۷۱:۱۳۸۳). سفارش و حمایت از تولید نسخه‌های خطی و از جمله شاهنامه‌های مصور نیز همواره از اولویت‌های کتابخانه‌های فعال این مراکز بود. در نتیجه در دورهٔ تیموری سفارش دهنده فقط دربار مرکزی نبود و فرصت طلایی چند صدایی در تولید کتاب‌های مصور در تاریخ ایران فراهم شد. به این ترتیب در یک اتفاق منحصر به فرد در یک دورهٔ زمانی حدود ۲۰سال، سه برادر اقدام به حمایت از سه نسخهٔ خطی نفیس و قابل توجه شاهنامه می‌کنند.

باید در نظر داشت که نه تنها این نسخه‌های شاهنامه، بلکه اساساً هنر دورهٔ تیموری و به ویژه دستاوردهای تصویری این عصر، اهمیت بسیاری در هنر ایران دارند. چرا که در این زمان است که ویژگی‌های هنر شرق خصوصاً چین در نقاشی ایرانی هضم می‌شود و این هنر ماهیتی مستقل، منسجم و یک‌دست پیدا می‌کند (کاوسی،34:۱۳۸۹).گشاده‌دستی و حمایت مالی و معنوی از هنر و هنرمندان در دوره تیموری، بستری مناسب برای شکل‌گیری و تعالی نقاشی و کتاب‌آرایی ایرانی فراهم می‌کند.

۳. چرا شاهنامه؟

شاهنامه‌های مصور بخش قابل توجهی از تاریخ کتاب‌آرایی ایران را تشکیل می‌دهند. در تاریخ سیاسی بی‌ثبات ایران که قدرت‌های ایرانی و غیرایرانی گاه در اوج قدرت و گاه در نهایت ذلت زمام امور را در دست داشته‌اند، اقدام به مصور کردن شاهنامه یکی از معدود امور ثابت بوده‌است، هر چند که کیفیت این نسخه‌ها متفاوت است. حاکمان ایرانی شاهنامه را راهی برای تأکید بر ریشهٔ خود می‌دانستند و مهاجمانی چون مغولان آن را چون ترفندی برای اثبات اصالت نداشتهٔ خود و حکومت به کار می‌گرفتند. به عنوان نمونه در یک سو «اینجویان به منظور مقابله با ایلخانان و تحکیم موقعیت خویش سیاست تجلیل از تاریخ گذشتهٔ ایران را درپیش گرفته بودند» (پاکباز، ۶۸:۱۳۸۳)، و در سوی دیگر شاهنامه، مناسب‌ترین متنی بود که به سبب زنده کردن حال و هوای افسانه‌ای، مورد قبول حکام مغول قرار گرفت (سودآور،۱۳:۱۳۸۰). در هر صورت علاوه بر روح حماسی و ملیِ شاهنامه، تأکید فردوسی بر موروثی بودن سلطنت و مشروعیت بخشیدنش به پادشاهان بیگانه همچون اسکندر آن را مطلوب طبع حاکمان ایران کرد. می‌توان گفت شاهنامه، دیکتاتوری و رفتار توتالیتر خاندان‌های سلطنتی را توجیه می‌کرد.

در طول تاریخ مصورسازی نسخه‌های خطی شاهنامه، گویی شکوه نسخه‌ها، بدلی برای جلال و جبروت سفارش‌دهنده بود. به بیانی دیگر شاهنامه‌های مصور پرتره‌ای از سفارش‌دهنده و منظره‌ای از اوضاع زمانهٔ او می‌سازند. حتی اگر با توجه به محدود

---

۴. نبایدفراموشکردکهدرکنارفرزندانشاهرخاسکندرسلطانفرزندعمرشیخبنتیمورنیزشاهزاده‌ایهنرپروربودوپیشازابراهیم‌سلطاندرشیرازکتابخانه‌ایفعالا داشت(پاکباز:۷۲:۱۳۸۳).

www.SID.ir

Archive of SID

بودن مخاطب نسخه‌ها در تأمین اعتبار سیاسی توسط شاهنامه شک کنیم، اعتبار فرهنگی تا حد قابل توجهی فراهم خواهد شد. ادعای فضل و دانش و توجه به میراث اجداد در سفارش نسخه‌های مصور شاهنامه مستتر است. البته سایر فعالیت‌های فرهنگی شاهزادگان هنردوستی مانند محمد جوکی، ابراهیم سلطان و بایسنقر میرزا نیز درستی چنین ادعایی را تقویت می‌کند.

۴. شاهنامهٔ ابراهیم سلطان

ابراهیم‌سلطان (۷۹۶-۸۳۸ ه.ق) ۲۰ سال حاکم شیراز بود. او شاهزاده‌ای با درایت سیاسی و نبوغ هنری بود. کتیبه‌ها و اوراقی به قلم او باقی مانده که دولتشاه سمرقندی او را قرین یاقوت مستعصمی می‌داند (کاوسی،۱۳۸۹:۳۵۳). او در طول حکومتش در فارس کتابخانه‌ای بسیار فعال داشت. در کتابخانهٔ او چندین اثر مهم تألیف[۵] و یا نسخه‌های مصور از آثار قدیمی خلق شدند. شاهنامهٔ مصور ابراهیم‌سلطان یکی از این آثار است. این نسخه دارای ۴۶۸ برگ (۹۳۶ صفحه) در اندازهٔ ۲۸/۸ × ۱۹/۸ سانتی‌متر (تقریباً همان صفحه۴A) است و در حال حاضر با ۴۵ نگاره (Abdullaeva and Melville, 28:2010) در کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد نگهداری می شود. چارلز ملویل و فیروزه عبدلآوا بر اساس شواهد و قراین تاریخ آن را دههٔ ۸۲۰ ه.ق. / ۱۴۲۰م (ibid) می‌دانند.

اغلب نگاره‌های این نسخه فضایی خلوت و ساده را نشان می‌دهند. تعداد پیکرها در هر صحنه اندک است و در نمایی نزدیک، بزرگ و واضح دیده می‌شوند. تکنیک و مهارت نقاشان به وضوح با سایر آثار این دوره خصوصاً مکتب هرات متفاوت است. گویی در این نسخه دقت نظری که در جزئیات نمونه‌های مشابه وجود دارد،به هر دلیلی رعایت نشده‌است. با وجود کثرت نگاره‌های این کتاب،به نظر نمی‌رسد زمان چندانی برای خلق آنها صرف شده باشد.

۵. شاهنامهٔ بایسنقری

غیاث‌الدین بایسنقر بن شاهرخ (۱۳۹۹/۸۰۲ تا ۱۴۳۳/۸۳۷) که به بایسنقر بهادر خان و معزّالدین نیز معروف بود (حدادعادل،۱۳۷۵:۱۹۴) در هرات به دنیا آمد. خواند میر در تاریخ *روضه الصفا* مفصل به ذکر سجایا و صفات عالی بایسنقر می‌پردازد و او را همنشین ارباب فضل و کمال معرفی می‌کند و عیار خط او را در خوشنویسی چنان می‌داند که بسیاری خط او را با یاقوت مستعصمی اشتباه می‌گیرند (خواندمیر،۱۳۳۹:۴۹۹). همین نویسنده در *حبیب السیر* نوشته است که به تشویق شهزاده بایسنقر، ارباب علم و کمال و هنر از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمدند (حبیبی،۱۳۵۵:۳۶). در متون تاریخی دربارهٔکتابخانهٔ او در باغ سفید[۶] هرات گزارش‌های متعددی آمده است (کاوسی،۱۳۸۹:۱۱۷). شاهنامهٔ تحت حمایت او نیز از جمله نسخه‌های پراهمیت در تاریخ کتاب‌آرایی ایران است. خوشبختانه این نسخه در ایران است و با شیرازهٔ اولیهٔ خود در کتابخانهٔ کاخ گلستان تهران نگهداری می‌شود. یکی از ویژگی‌های بسیار مهم این نسخه آن است که متن، به شیوه‌ای کاملاً امروزی، بعد از مقابلهٔ چندین نسخهٔ دست‌نویس تدوین شده و مقدمه‌ای منحصر به فرد به نام دیباچهٔ بایسنقری دارد.

شاهنامهٔ بایسنقری ۲۲ نگاره در ۶۹۰ صفحه در قطع رحلی دارد (شریف‌زاده،۱۳۷۰:۱۰). این تعداد برای یک شاهنامهٔ مصور کم است، خصوصاً این که صفحات نسخه نیز زیاد است(Hillenbrand,211:2010). متن به خط جعفر بایسنقری، رئیس کتابخانه هرات، نوشته شده و ابیات به خط نستعلیق و عنوان‌ها کوفی است. اندازهٔ صفحات کتاب ۲۶/۵ × ۳۸/۴ است

---

[۵].از آن جمله می‌توان*ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی* و همین‌طور *انیس‌الناس* اثر شجاع را نام برد (آل داود، ۱۳۷۴:۵۱۴).

[۶]. باغی که شاهرخ در هرات بنا نهاد و آن را به پسرش بایسنقر اهدا کرد. گفته‌اندکه دراین باغ کتابخانه‌ای بزرگ بوده و بایسنقر بیشتر وقت خود را در آن می‌گذرانده است.

www.SID.ir

Archive of SID

(شریف‌زاده،۱۰:۱۳۷۰)،که این اندازه در مقایسه با سایر نسخه‌های تیموری بزرگ است. هر چند نسخه امضا و یا نامی از نگارگران ندارد اما در گزارش‌های جعفر بایسنقری نام‌های مولانا علی، مولانا قوام الدین و امیر خلیل آمده است (حبیبی، ۴۱:۱۳۵۵). این نسخه تمام ویژگی‌های مکتب هرات را به خوبی نشان می‌دهد.

Comment[۱]: قیام الدین
ام الدین

فضای آرام و متین این آثار {آثار کتابخانه بایسنقر} مبین یک دنیای درباری است (کن‌بای،۶۱:۱۳۸۲)، که جزئیات زندگی سلطنتی با ظرافت چشمگیری در آنها به نمایش درآمده‌است. این موضوع شاید به این دلیل که بایسنقر بیشتر وقت خود را در باغ سفید و در محیطی آرام و باشکوه می‌گذراند. در واقع تصویری که از دربارِ پادشاهان اساطیری شاهنامه در این نسخه نمایش داده شده، همان دنیای ایده‌آل شخص بایسنقر است. *شاهنامهٔ بایسنقری* به عنوان مجالی برای تأکید بر وظایف شاهزاده و مسئولیت‌های حاکمان نسبت به مردمی که بر آنها حکومت می کند به خوبی مورد استفاده قرار گرفته است (Hillenbrand,219:2010).

۶. شاهنامهٔ محمد جوکی

در منابع نام محمد جوکی (۱۴۰۲/۸۰۴ – ۱۴۴۵/۸۴۸) کمتر از دیگر برادرانش به چشم می‌خورد. این موضوع می‌تواند نشان‌دهندهٔ اهمیت سیاسی کمتر او باشد. اما به عنوان نمونه شجاعت و دلیری در *فتحنامهٔ آذربایجان* در سال ۸۳۲ ه.ق. در یورش دوم شاهرخ به این منطقه شرح داده شده است (نوایی،222:1370). ظاهراً او در سال‌های حضور در هرات همچون برادران خود شاهنامه‌ای را سفارش داده‌است.

شاهنامهٔ جوکی انجامه[۷] ندارد تا نام حامی و تاریخ اتمام اثر را بازگو کند. اما «در نگارهٔ کشته شدن اسفندیار به دست رستم نوشتهٔ سلطان اعظم محمد جوکی روی پرچم دیده می‌شود» (Brend,29:2010). باربارا برند در مفصل‌ترین پژوهش انجام شده دربارهٔ این شاهنامه آن را نسخه‌ای با ۵۳۶ صفحه و به اندازهٔ ۳۳۸ × ۲۲۸ میلی‌متر با ۳۱ نگاره با تاریخ تقریبی ۸۴۸ ه.ق / ۱۴۴۵ م. معرفی می‌کند که در حال حاضر در کتابخانهٔ انجمن سلطنتی آسیایی بریتانیا نگه‌داری می‌شود (ibid).

شاهنامهٔ محمد *جوکی* به عنوان آخرین اثر از میان سه نسخه، طبیعتاً از دو شاهنامهٔ پیشین تأثیر پذیرفته است. پاکباز معتقد است که تصاویر این شاهنامه یک‌دست نیستند. دو گروه از تصاویر تأثیراتی از شاهنامه‌های برادران جوکی یعنی *شاهنامهٔ بایسنقری* و *شاهنامهٔ ابراهیم‌سلطان*دارند و در گروهی دیگر تجربه‌گری طبیعت‌گرای یک نقاش جوان را نشان می‌دهد (پاکباز،۷۵:۱۳۸۳). از یک سو فیروزه عبدلآوا و چارلز ملویل معتقدند که بی‌تردید *شاهنامهٔ ابراهیم‌سلطان*در شکل‌گیری نسخهٔ برادر جوان‌تر ـ محمدجوکی ـ بی‌تأثیر نبوده است(Abdullaeva and Melville, 124:2010)، و از سوی دیگر «خصوصاً در ترکیب‌بندی اریب و هماهنگی رنگ‌ها، تأثیر *شاهنامهٔ بایسنقری* عیان است» (کن بای،۶۱:۱۳۸۲). هر چند در میان نگاره‌های این شاهنامه برخلاف نسخهٔ بایسنقر صحنهٔ درباری وجود ندارد و این موضوع می‌تواند تأکیدی بر قدرت‌گریزی محمد جوکی و بیرون بودنش از دایرهٔ بازی رقابت پادشاهی باشد.

۷. سیاوش

سیاوش از چهره‌های اساطیری محبوب شاهنامه است که نسب اسطوره‌ای او به اساطیر زرتشتی می‌رسد. آیین سیاوش به ایزدان نباتی همچون تموز و ایشتر بابلی و شاید آیین‌های سومری باز می‌گردد (بهار،194:1384). در شاهنامه پدر سیاوش، کاووس است اما نامی از مادرش نیامده و فقط از خویشان گرسیوز معرفی شده یعنی نسب مادری‌اش به توران می‌رسد. او در کودکی آیین آزادگی، جنگ و شکار را از رستم آموخت. دلباختگی نامادریِ سیاوش (سودابه) به او سرآغاز زندگی پرفراز و

[۷].انجامه متنی است در پایان نسخه‌های خطی که اطلاعاتی دربارهٔ سفارش‌دهنده، تاریخ و هنرمندان نسخه در خود دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

نشیب این قهرمان اسطوره‌ای بود. سیاوش برای رهایی از اتهام خیانت از میان انبوه آتش گذشت و تن سالم او سندی بر گناه سودابه شد. پس از آن صلح سیاوش با افراسیاب و خودداری از پیمان‌شکنی، پدرش کاووس را رنجاند و او برای همیشه به توران زمین پناه برد (یاحقی، ۴۹۶:۱۳۸۸). به عقیدهٔ مسکوب «بخت بدهنجار و کار بزرگ او را به سرزمین افراسیاب به سوی مرگ راند» (مسکوب،۳۵:۱۳۸۶). سیاوش در این سال‌ها با فرنگیس و جریره ازدواج کرد، پسرانش کیخسرو (نوهٔ مشترک کی کاوس و افراسیاب) و فرود به دنیا آمدند، گنگ دژ یا سیاوشگِرد را ساخت و در نهایت به تحریک اطرافیان، به دستور افراسیاب و به دست گرسیورز کشته شد. هر چند رستم به انتقام خون او سودابه را کشت و توران زمین را ویران کرد (یاحقی،۴۹۷:۱۳۸۸)، و همین‌طور بعدها پسرش کیخسرو کین خواه او شد اما شخصیت و داستان زندگی سیاوش با مظلومیت گره خورده است.[8]

۸. مقایسهٔ تطبیقی نگاره‌ها

پیش از هر چیز موضوع نگاره یعنی انتخاب شخصیت سیاوش و لحظهٔ مرگ او جای تأمل دارد، خصوصاً که در *شاهنامهٔ بایسنقری* و علی‌رغم تعداد اندک تصاویر، مدیر کتابخانه این داستان را انتخاب کرده‌است. همان طور که پیش‌تر آمد یکی دیگر از صحنه‌های زندگی سیاوش که در شاهنامه‌های بسیاری نقاشی شده، عبور او از میان آتش است. جالب اینجاست که در میان این سه نسخه، عبور سیاوش از آتش تنها در *شاهنامهٔ بایسنقری* به تصویر در نیامده است. با قبول این ایده که «پیمانداری و وفای فراگیر» (مسکوب،۳۵:۱۳۸۶) به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز شخصیت سیاوش در شکل‌گیری بحران‌های زندگی او نقش داشته است و با در نظر گرفتن این مهم که این سه برادر همواره زیر سایه و تحت امر پدر و برادر بزرگ‌تر خود الغ بیگ قرار داشتند، این انتخاب قاعدتا حساب‌شده بوده است. به گفتهٔ هیلن‌برند شاید در *شاهنامهٔ بایسنقری* این نگاره نشانه‌ای از شجاعت شاهزاده باشد که تنها با حیله و خیانت از آن پاسخ می‌گیرد (Hillenbrand,217:2010). سیاوش می‌تواند به نوعی استعاره‌ای از وفاداری این افراد به متولیان اصلی حکومت باشد؛ وفاداری تا پای جان و به هر بهایی. از سوی دیگر در اساطیر ایران «شخصیت سیاوش با عشق، حسادت، بی‌گناهی و دربدری آمیخته است» (قلی زاده،۲۸۲:۱۳۸۷)، که هر شاهزادهٔ دور از ولیعهدی و پادشاهی، همچون این سه فرزند شاهرخ، حتماً آنها را تجربه کرده‌است. اما مسئلهٔ مهم اینجاست که هر قدر ناکام و مظلوم، اما در هر صورت سیاوش یک قهرمان بود.

شاهنامهٔ ابراهیم‌سلطان با ۲۷ بیت شعر بیشترین بخش صفحه یعنی حدود دو سوم را به جدول شعر اختصاص داده است. ۱۷بیت در بالای کادر و ۱۰بیت در قسمت پایین کادر نوشته شده‌اند. اندازهٔ نگاره در این صفحه« ۱۴۴×۱۱۴ میلی‌متر» است. (Abdullaeva and Melville,91:2008) در واقع همچون سایر نقاشی‌های این نسخه عناصر نوشتاری در کل ترکیب‌بندی اهمیتی خاص یافته‌اند (پاکباز،۷۳:۱۳۸۳). سرلوح در قسمت بالا و با متن «کشته شدن سیاوش به دست گروی» پر از نقوش گیاهی تزئینی است. در نگارهٔ کتابخانهٔ جوکی ۱۲بیت از داستان در کتیبهٔ بالای کادر نوشته شده‌اند که تقریباً یک سوم کادر را اشغال کرده‌است. اندازهٔ نگاره در این صفحه۱۳۸×۱۵۶میلی‌متر است(Brend,73:2010). سرلوح تنها با یک جدول‌کشی ساده و بدون هیچ گونه عنصر تزئینی این نوشته را در خود دارد: «کشتن گروی زره سیاوش را». در *شاهنامهٔ بایسنقری* تنها ۵ بیت از داستان سیاوش در نگاره جای داده‌شده که نسبت به دو نمونهٔ دیگر بسیار کمتر است. سهم ابیات در

[8] .هر چند پس از ورود اسلام به ایران به مرور سیاوش جای خود را به امام حسین (ع) داد. (مسکوب،۸۲:۱۳۸۶) اما این مسئله مربوط به زمان ترویج تشیع در ایران یعنی حکومت صفویه است. اسنادی که همسان انگاری سیاوش و امام حسین (ع) را در دوران تیموری ثابت کند، یافته نشد.

www.SID.ir

Archive of SID

این نگاره کمتر از یک دهم کادر است. اندازه نگاره در نسخه *شاهنامه بایسنقری* ۱۸۰×۲۷۲میلی‌متر است (شریف‌زاده،۱۳۷۰:۱۶). این صفحه بر خلاف دو نمونهٔ دیگر سرلوح ندارد و نام داستان در آن به چشم نمی‌خورد، اما همهٔ ابیات طلااندازی شده‌اند. نکته درخور تامل این که در *شاهنامهٔ بایسنقری* که کمترین تعداد بیت شعر را دارد فقط توصیف لحظهٔ کشتن سیاوش آمده‌است، اما در دو نسخهٔ دیگر که ابیات بیشتر هستند متن از زمان دادخواهی سیاوش و سخنان او آغاز می‌شود و به بیت مصور می‌رسد.

در نگارهٔ نسخهٔ ابراهیم‌سلطان، سیاوش و گروی بسیار بزرگ در میانهٔ کادر و رو به پایین نقاشی شده‌اند. به استثناء پیکره‌ها، عنصر دیگری برای سردرگم کردن مخاطب وجود ندارد. قرارگیری اوج انحنای تپهٔ پس‌زمینه در رأس مثلث پیکره‌ها نیز به بهتر دیده‌شدنِ آنها کمک شایانی می‌کند. در *شاهنامهٔ بایسنقری* عناصر بصری در یک ترکیب‌بندی شلوغ و پر از جزئیات به گونه‌ای چیده شده‌اند که چشم مخاطب را به سوی سوژه اصلی هدایت کنند. تمهید هنرمند نقاش در جهت قرارگیری نیزه‌ها و شمشیرها و همین‌طور جهت نگاه پیکره‌ها کاملاً عیان است. اتفاق اصلی تقریباً در یک سوم بالا و در میانهٔ کادر در حال وقوع است. در نگارهٔ محمد جوکی اتفاق اصلی در یک چهارم پایین و سمت چپ کادر قرار گرفته است و جهت چیدمان پیکره‌ها نگاه را به سمت موضوع اصلی هدایت می‌کنند.

در شاهنامه‌های بایسنقری و جوکی مردانی به دور اتفاق اصلی صحنه به تماشا ایستاده‌اند. اما در *شاهنامهٔ ابراهیم‌سلطان* تنها سیاوش و مرد قاتل یعنی گروی و مردی که طشت خون را نگه داشته دیده می‌شوند. نگارهٔ *شاهنامهٔ ابراهیم‌سلطان* کمترین تعداد پیکرها یعنی سه نفر بر روی پس زمینهٔ خالی و خلوت یک ترکیب‌بندی متمرکز دارد. همان‌طور که رویین پاکباز اشاره می‌کند در *شاهنامهٔ ابراهیم‌سلطان* پیکرهای درشت و سرزنده‌ای در یک منظرهٔ ساده و با طرحی قوی‌تر و رنگ‌های خاموش‌تر دیده می‌شوند (پاکباز،۱۳۸۳:۷۳). نقاشی *شاهنامهٔ بایسنقری* با ۸ پیکره پرتعدادترین نگاره است که در آن پیکره‌ها و دو اسب در چیدمانی دایره‌ای شکل قرار گرفته‌اند. ۶ پیکرهٔ نقاشی *شاهنامهٔ جوکی* در جهت ترکیب‌بندی مورب و قطری و به موازات جهت انحنای تپه‌های پس‌زمینه قرار گرفته‌اند. در پس زمینه، انواع بوته‌ها، بافت‌های مرجانی صخره‌ها و درختان از سادگی اثر کاسته‌اند.

آسمان در نگارهٔ ابراهیم‌سلطان وسعتی کمتر دارد و صاف و یکنواخت است، اما در دو نسخه دیگر با تکه‌های ابر و یا شاخ و برگ درختان و پرندگان در حال پرواز آراسته شده‌است. در هر سه نگاره، آسمان لاجوردی نشانی از تیرگی شب است. فردوسی پس از این که گروی زره طشت خون را روی زمین خالی می‌کند شرایط را چنین توصیف می‌کند:

«یکی باد با تیره گردی سیاه برآمد بپوشید خورشید و ماه» (فردوسی،۱۳۸۹:۳۵۸)

از میان افراد صحنه در متن فردوسی تنها به وضعیت گروی و در نهایت سیاوش اشاره و این چنین توصیف شده است:

«بزد دست و آن موی شاهان گرفت به خواری کشیدش به روی ای شِگِفت»(فردوسی،۱۳۸۹:۳۵۶)

که در هر سه نگاره این شرایط در پیکرها رعایت شده است. در سفارش ابراهیم‌سلطان سیاوش و گروی لباس درباری و یا حداقل رسمی پوشیده‌اند و تنها همکار گروی لباس رزم به تن دارد.در نقاشی *شاهنامهٔ بایسنقری* سربازان لباس رزم و کلاه‌خود به سر دارند، به جز سیاوش که کلاه‌خودش روی زمین افتاده تامطابق شرح فردوسی گروی به راحتی موهایش را چنگ بزند. اما در *شاهنامهٔ جوکی* هیچ کس لباس رزم بر تن ندارد. درباریان لباس رسمی پوشیده‌اند. سیاوش هم بالاتنه‌اش عریان است و شلواری که به پا دارد نشانی از جنگاوری و یا جایگاه رسمی او در دربار نشان نمی‌دهد.

نفرات اصلی داستان یعنی سیاوش، گروی و همکار او که طشت را در دست دارد، در تمام نگاره‌ها به سادگی قابل شناسایی هستند. البته نگارهٔ ابراهیم‌سلطان به همین بازیگران اصلی که همگی نیز ریش و سبیل دارند، بسنده می‌کند. در *شاهنامهٔ*

[۲Commen ؟:]

www.SID.ir

Archive of SID

جوکی به گفتهٔ باربارا برند گرسیوز به نمایندگی از افراسیاب آنجا ایستاده و یک پیک ناقل نگاه ما از گرسیوز به سیاوش است (Brend,73:2010). در این اثر فقط شخصیت‌های دارای جایگاه یعنی سیاوش و گرسیوز و گروی ریش و سبیل دارند و صورت‌های ملازم گرسیوز و پیک و فردی که طشت را در دست دارد بدون مو است. اما در *شاهنامهٔ بایسنقر میرزا* تمامی چهره‌ها ریش و سبیل دارند. لباس متفاوت و فاخرتر فردی که در پایین کادر و سمت راست کنار اسب‌ها ایستاده او را از سایرین متمایز می‌کند. احتمالاً او گرسیوز، محرک اصلی داستان و مسبب مرگ سیاوش است.

در *شاهنامهٔ ابراهیم‌سلطان* به دلیل فضای خالی تمرکز بیشتری بر روی پیکره‌ها و اتفاق اصلی وجود دارد. سوار بودن گروی بر پشت سیاوش و حالت افتاده‌یاو در اینجا ترحم بیشتری را برمی‌انگیزد (Abdullaeva and Melville, 91:2008) و نقاش با وجود این که موقعیت مناسبی برای نمایش حالات روانی و احساسی شخصیت‌ها در چهره‌هایشان داشته، اما همچنان صورت‌هایی سرد و بی‌احساس را تصویر کرده‌است. شاید چهرهٔ سیاوش کمی حقانیت را نشان دهد اما گروی و همکارش کمترین نشانی از سنگدلی و بی‌رحمی ندارند. چهره‌هایی بدون احساس در نگاره‌های دو نسخهٔ دیگر نیز همچون سایر آثار نقاشی ایران تکرار شده است.

آنچه که مرگ سیاوش را در اساطیر منحصربه‌فرد می‌کند، رویش پرسیاوش از خون اوست. هرچند خالقی مطلق این ابیات را که در برخی نسخه‌ها آمده الحاقی می‌داند و در آخرین ویراست شاهنامه آنها را حذف می‌کند.[۹] اما در داستان سیاوش پس از آنکه گروی زره طشت خون را بر زمین برمی‌گرداند در دم گیاهی می‌روید که برخی آن را لالهٔ واژگون و برخی پرسیاوشان خوانده‌اند.

Comment[۳]: ؟

«به جایی که فرموده بد تشت خون گروی زره برد و کردش نگون

به ساعت گیاهی از آن خون برست جز ایزد که داند که آن چون برست

گیا را دهم من کنونت نشان که خوانی همی خون (فرّ) سیاوشان» (فردوسی،۱۳۸۹:۳۵۸)

Comment[۴]: ؟

در هیچ یک از این نگاره‌ها توالی زمان نادیده گرفته نشده و از آنجایی که هنوز طشت به دست گروی نرسیده‌است، نشانی از گیاهی خاص هم دیده نمی‌شود.

۹. نتیجه

تکرار تصویر لحظهٔ مرگ سیاوش به شکل غیرمستقیم می‌تواند به وفای عهدابرهیم‌سلطان، بایسنقر میرزا و محمد جوکی اشاره کند ـ که فارغ از محبوبیت نزد پدرـ هرگز ولیعهد نشدند، اما به عنوان حاکم محلی در تأمین قدرت سیاسی، نظامی و فرهنگی برای حکومت تیموریان وفادارانه کوشیدند. سه نقاشی بررسی شده، با وجود داشتن موضوع مشابه هر یک هویتی مستقل و منحصر به فرددارند. فارغ از ویژگی‌های سبک‌شناختی، مهارت نقاشان، آزادی عمل آنها و همچنین میزان حمایت سفارش‌دهندگان، گویی هنرمندان مؤلفه‌هایی برای ساختن روایت ویژهٔ خود در دست داشته‌اند. با این که تعداد ابیات هر نگاره و بیت مصوّر به فراخور شرایط نسخه‌ها متفاوت است، اما نقاشان، وضعیت پیکره‌ها و صحنه را دقیقاً مطابق متن فردوسی به تصویر کشیده‌اند. ویژگی‌های خاص هر مکتب نیز به وضوح در نقاشی‌ها دیده‌می‌شود؛ چنان که *شاهنامهٔ بایسنقری* و *شاهنامهٔ* محمدجوکی (مکتب هرات، با تعدد پیکره‌ها و جزئیات تصویری بیشتر) از *شاهنامهٔ ابراهیم سلطان*(مکتب شیراز، با فضایی خلوت‌تر و تعداد کمتر پیکره‌ها) کاملاً قابل تمیز است.

[۹] مقصود شاهنامه‌ای است که در فهرست منابع آمده است.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع:

۱. آل داود، سید علی (۱۳۷۴) دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی
۲. بهار، مهرداد (۱۳۸۴) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه
۳. پاکباز، رویین (۱۳۸۳) نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران: انتشارات زرین و سیمین
۴. حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵) هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، تهران: بنیاد فرهنگ
۵. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۵) دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی
۶. خواندمیر (۱۳۳۹) روضه الصفا(جلدششم)، تهران: کتابفروشی مرکزی
۷. سودآور، ابوالعلاء(۱۳۸۰) هنردربارهایایران، تهران: کارنگ.
۸. شریف زاده، عبدالمجید (۱۳۷۰) نامورنامه، تهران: سازمان میراث فرهنگی
۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). شاهنامه (جلد دوم)، خالقی مطلق،تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۰. قلی زاده، خسرو (۱۳۸۷) فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی، تهران: شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه
۱۱. کاوسی، ولی الله (۱۳۸۹) تیغ و تنبور: هنر دوره تیموریان به روایت متون، تهران: مؤسسه انتشاراتی متن
۱۲. کشمیرشکن، حمید (۱۳۹۶) درآمدی بر نظریه و اندیشه‌ی انتقادی در تاریخ هنر، تهران: چشمه
۱۳. کن بای، شیلا (۱۳۸۲) نقاشی ایرانی، ترجمه مهدی حسینی، تهران: دانشگاه هنر
۱۴. مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۶) سوگ سیاوش (در مرگ و رستاخیز)، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
۱۵. نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰) اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۱۶. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۸) فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، تهران:فرهنگ معاصر

منابع انگلیسی:

1. Abdullaeva,Firuza & Melville,Charles. (2008). The Persian Book Of Kings (Ibrahim Sultan's Shahnama). Oxford: Bodleian Library University Of Oxford.
2. Brend,Barbara. (2010). Muhammad Juki’s Shahnamah of Firdausi, London: Royal Asiac Society
3. Hillenbrand, Robert (2010). Exploring a Neglected Masterpiece: The Gulistan Shahnama of Baysunghur, Iranian Studies, Volume 43, Number 1, February 2010

نام نسخه:	**شاهنامهٔ ابراهیم‌سلطان**	**شاهنامهٔ بایسنقری**	**شاهنامهٔ محمد جوکی**
سال تولید:	دهه‌ی ۸۲۰ ه.ق	۸۳۳ ه.ق	۸۴۸ ه.ق
محل تولید:	شیراز	هرات	هرات
سفارش دهنده:	ابراهیم‌سلطان	بایسنقر میرزا	محمد جوکی
محل‌نگه‌داری:	کتابخانهٔ بادلیان دانشگاه آکسفورد	کتابخانهٔ کاخ گلستان - تهران	انجمن سلطنتی آسیایی - لندن

www.SID.ir

Archive of SID

بیت مصور:	جدا کرد از آن سرو سیمین سرش همی رفت در طشت خون از برش	جدا کرد از آن سرو سیمین سرش همی رفت در طشت خون از برش	یکی طشت بنهاد زرین گروی بپیچید[۱۰] چون گوسفندانش روی
تعداد ابیات:	بیست و هفت	پنج	دوازده
تعداد پیکرها:	سه	هشت	شش

[۱۰] نقطه‌های پ و چ از قلم افتاده‌اند.

www.SID.ir

Archive of SID

کشته شدن سیاوش- شاهنامه ابراهیم سلطان – دهه ۸۲۰ ه.ق – مکتب شیراز

www.SID.ir

Archive of SID

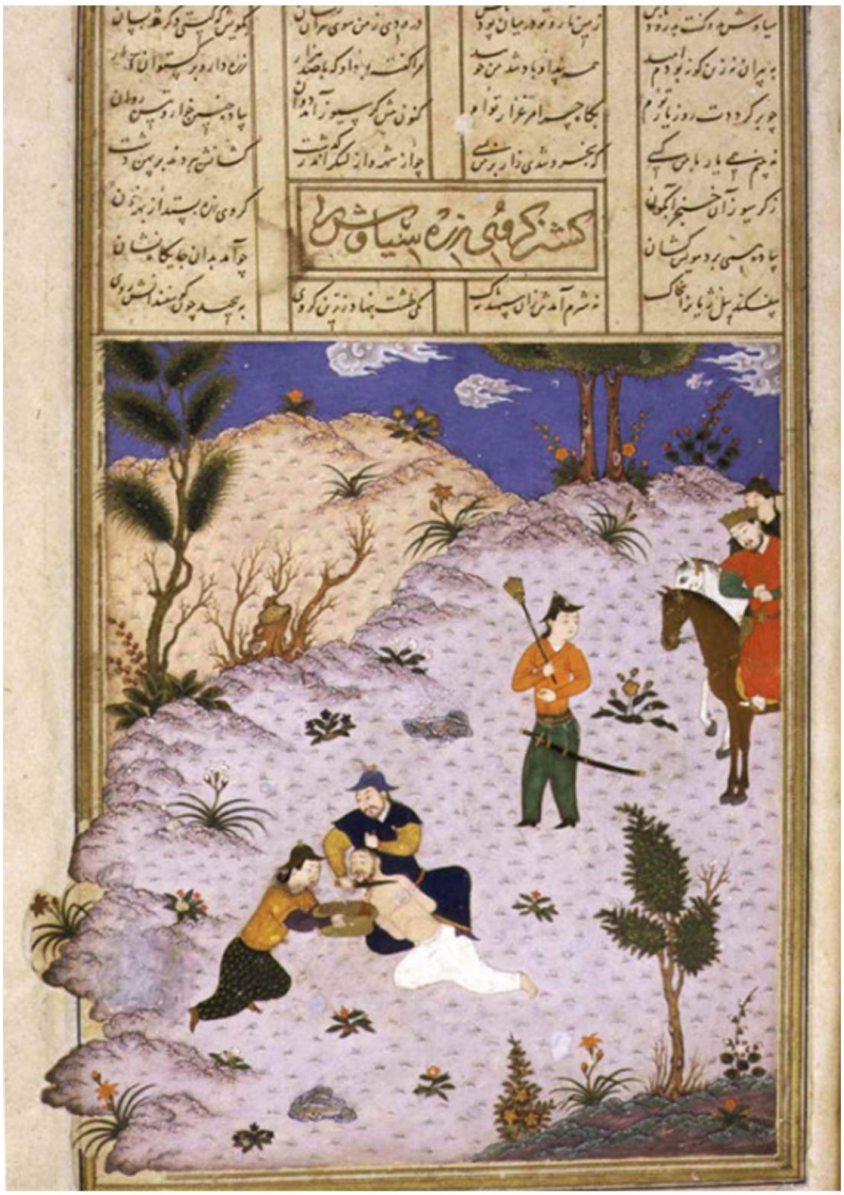

کشته شدن سیاوش- شاهنامه محمد جوکی– ۸۴۸ ه.ق – مکتب هرات

www.SID.ir

Archive of SID

کشته شدن سیاوش- شاهنامه بایسنقری– ۸۳۳ ه.ق – مکتب هرات

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir